



## از شرشناسی بیوه‌زنان تا فیلسوفان؛ نگاهی از بیرون به سه اثر سروش دباغ در باب مسئله شر

حسین پورفرج

۳۰ تیر ۱۳۹۹ - ۱۶:۵۱

سروش دباغ سخت دل‌بسته لودویگ ویتگنشتاین و نظریات درخشان اوست و بسیار از او در تالیفاتش سود می‌جوید. در این سلسله آثار نیز می‌بینیم که او از تعبیر و مفهوم کاربردی “بازی-زبانی” استفاده می‌کند و با وام گرفتن این مفهوم به ارائه مباحث اصلی خود دست می‌یازند.

با دقت سه اثر دکتر سروش دباغ در باب “خدا‌باوری و مسئله شر”، به بهانه یک‌تازه بیماری کرونا [به ترتیب نشر: ۱- می‌شود به سراغ خدا رفت (۱)، ۲- بحران کرونا، فلسفه اسلامی و معضل شر (۲)؛ و ۳- الاهیات سینوی، طنز الاهیاتی و معضل شر (۳)] را خواندم و بهره بردم. ایشان در این سه اثر برآنند که در میان مواجهه تنزیهی و ایجابی با خداوند، می‌توان از مواجهه سومی نیز سراغ گرفت، که نامش مواجهه “سینوی- مشائی” است. مواجهه سوم به نقل از این “روشنفکر دینی” می‌گوید:

“این نگرش الهیاتی، البته با الهیات راست‌کیشانه و متعارف متفاوت است، همچنین از حیثی با الهیات تنزیهی به توضیحی که در پاسخ به پرسش‌های پیشین آمد، متفاوت است؛ امر سومی است که می‌توان آنرا الهیات سینوی- مشائی نامید. در این نظام الهیاتی، علم و قدرت خداوند حدود و ثغوری دارد و این با تصور راست‌کیشانه البته متفاوت است... در این نگرش الهیاتی، منطقاً

هیچ مشکلی نمی‌بینم که خدایی باشد ... و قوانینی وضع کرده باشد و این سرور هم در عالم رخ دهد. باز هم تاکید می‌کنم ما اینجا راجع به سویه منطقی مسئله داریم سخن می‌گوییم، با تنقیح تلقی خود از علم و قدرت خداوند. این یک موضع سوم الهیاتی است، نه الهیات ایجابی رایج و نه الهیات تنزیه‌ی، بلکه الهیات سینوی/مشایی ”(اثر شماره یک)“. “الهیات سینوی- مشایی، با فاصله گرفتن از الاهیات ارتدوکس و به دست دادن قرائتی دیگر از قدرت و علم خداوند و قید زدن بر آنها، و برکشیدن خدایی که واضح قوانین و قواعد کلی هستی است، رابطه میان وقایع و رخدادها و خداوند را به نحوی دیگر تبیین می‌کند. مطابق با این تلقی، خداوند از طریق قواعد و قوانین صلب و سخت و لایتخلف هستی، با جهان پیرامون ارتباط برقرار می‌کند؛ آنچه از تحت عنوان «سنن الاهی» در متن مقدس و سنت دینی تعبیر شده است.” (اثر شماره سه).

هر سه مواجهه بالا فارغ از درستی یا نادرستی مدعیات‌شان می‌توانند به عنوان پاسخی در برابر “مسئله شر” مطرح شوند. سروش دباغ بر مبنای معرفت‌شناسی جدید معتقد است که مواجهه سوم از معقولیت بیشتری نسبت به دو مواجهه سلف برخوردار است و لذا برگرفتنی‌تر است. طبق معرفت‌شناسی جدید: “در معرفت‌شناسی جدید، به درستی سخن بر سر اثبات (proof) مدعیات در میان نیست، مدت‌هاست تشت این نگاه حداکثری از بام برافتاده و به جای آن معقول‌سازی و موجه کردن (justification) محوریت یافته است؛ البته موجه‌ساختن هم مراتبی دارد” (اثر شماره یک).

چنانکه می‌دانید سروش دباغ سخت دلبسته لودویگ ویتگنشتاین و نظریات درخشان اوست و بسیار از او در تالیفات‌اش سود می‌جوید. در این سلسله آثار نیز می‌بینیم که او از تعبیر و مفهوم کاربردی “بازی-زبانی” استفاده می‌کند و با وام گرفتن این مفهوم به ارائه مباحث اصلی خود دست می‌یازند:

“جهت توضیح فلسفی الهیاتی این امر، اجازه دهید از یکی از مفاهیم لودویگ ویتگنشتاین استفاده کنم، فیلسوف مشهور قرن بیستم. پژوهشگران متعددی، آراء او را در حوزه دین بسط داده‌اند. یکی از مفاهیم محوری وی عبارت است از مفهوم language-game یا «بازی زبانی». ویتگنشتاین معتقد است ما با بازی‌های زبانی مختلفی مواجه هستیم و در آن کاربران زبان فی‌المثل وقتی در حوزه‌های سیاست، هنر و علم وارد می‌شوند، با اشتغال به عمل ورزیدن و به کار بستن واژگان در سیاق‌های مختلف، معناداری و مناسبات انسانی را شکل می‌دهند و پیش می‌برند. بر همین اساس، بازی زبانی دین یکی از بازی‌های زبانی است. جهت بسط بیشتر بحث، خوب است «بازی زبانی فلسفه» و «بازی زبانی الهیات» را هم از یکدیگر جدا کنیم” (اثر شماره یک). “مفهوم «بازی- زبانی»، از بر ساخته‌های لودویگ ویتگنشتاین، فعالیت‌های متنوع و رنگارنگ انسانها در طول زندگی را به نیکی توضیح می‌دهد. با وام کردن این مفهوم، می‌توان دلمشغولی‌های معرفتی و آگزیستانسیل مختلف آدمیان و نسبت آنها با تجربه زیسته‌شان را توضیح داد. در این راستا، در وادی دین اندیشی و معنویت اندیشی، می‌توان بازی زبانی «دینداری متعارف»، بازی زبانی «الهیات فلسفی» و «بازی زبانی عرفان» را از یکدیگر تفکیک کرد و بازشناخت” (اثر شماره سه).

از این پس، مایلیم به ارائه ملاحظات خود پیرامون “خدا باوری و مسئله شر”، و البته در ارتباط با همین مفهوم ویتگنشتاینی و مندرج در آثار سگانه بالا بپردازم، و اندکی در این باب پرچانگی کنم. نگاه من در این یادداشت بیشتر مقدماتی و از منظری بیرونی‌ست. آنچه خواهید خواند در بست به آثار سگانه بالا نمی‌پردازد، بلکه مجموعه حاضر را در دل یک منظومه بزرگ‌تر می‌نشانند. من معتقدم که سرمایه‌گذاری بر روی مفهوم “بازی- زبانی” می‌تواند به “مسئله شر” از مناظر مختلف یک پاسخ حداقلی قابل قبول بدهد و تا حدی از بی‌راه‌حلی مسئله بکاهد. چنانکه در تشریح سروش دباغ نیز آمده است، مفهوم “بازی زبانی”، زبان را پدیده‌ای چندبعدی و با کارکردهای متفاوت می‌داند و هر کدام را مناسب با نحوه‌ای از زیستن قلمداد می‌کند. دین “بازی زبانی” خاص خود را دارد و فلسفه، علم، منطق و سایر “زندگی‌های زندگی” نیز “بازی‌های زبانی” خاص خودشان را. من مفهوم “زندگی‌های زندگی” را جعل کردم، چون معتقدم با عنایت به دیدگاه ویتگنشتاین می‌توان هر “بازی زبانی” را به عنوان یک زندگی معنادار در دل یک زندگی بزرگ‌تر تصور کرد و از قواعد و مختصات آن سراغ گرفت.

با این توضیح برویم بر سر وقت اصل مطلب. هر آینه، قواعد و معانی‌ای که در “بازی زبانی” دین کارایند، ممکن است در “بازی زبانی” فلسفه یا علم بی‌معنا و غیرمعقول به نظر برسند و از کار بیفتند. البته عکس این ادعا نیز صادق است. چنانکه می‌دانیم، و می‌بینیم، بسیاری از متخصصان علوم طبیعی معتقدند که ادعیه یا نیایش‌های دینی و یا معجزات منسوب به پیامبران در کتب مقدس، هرگز نمی‌توانند با قوانین فیزیکی و یافته‌های جدید دانشمندان جور در بیایند و به نحو علمی تصدیق شوند. این کلام به این معناست که “قواعد و نظام معناداری” حاکم بر “بازی زبانی” علم بسیار متفاوت‌تر از “بازی زبانی دین” است و در این نحوه زیستن، زبان، واژگان و دنیای دیگری دارد.

حال، مایلم به داستان دی. زد. فیلیپس (۴) [Dewi Zephaniah Phillips] و اشاره سروش دباغ به آن پردازم و آنگاه کلام اصلی‌ام را برملا کنم. این داستان درباره پیرزنی است که دو فرزند پسرش را از دست داده، و البته نگاهی جالب به این سرنوشت تلخ دارد:

“به‌یاد دارم بیوه‌زنی پا به سن گذاشته از من پرسید که چرا خدا دو پسر او را قبل از خودش از دنیا برده است. پس از این پرسش، پاسخ خود را ارائه کرد و گفت که اگر خودش برای چیدن گل به باغچه‌ای می‌رفت علف‌های هرز را انتخاب نمی‌کرد بلکه بهترین گل‌ها را بر می‌گزید؛ خدا هم پسران او را به پیش خود برده و با این کار بهترین گل‌ها را چیده است. آیا لازمه این تصویر این است که آدمی هر چه بیشتر زندگی کند در نظر خدا بی‌مقدارتر است؟ واضح است که نه. آن پیرزن تصویر مذکور را به این سمت و سو نمی‌کشاند. پسران خود را حرمت می‌نهاد همین و بس. عمل او تعیین‌کننده است و لزوماً آشفته و یا خرافه‌آمیز نیست” (اثر شماره یک).

بگذارید قبل از پیگیری ادامه مقاله به موضع فیلیپس درباره نگاه آن پیرزن نیز اشاره کنم: “از سوی دیگر من این تصویر را چندان سودمند نمی‌بینم. او را زنده می‌داشت اما من را زنده نمی‌دارد. در این‌جا او و من باید از طرف خودمان سخن بگوییم” (همان).

دقیقاً همین عبارت آخر نشان‌دهنده قدرت تبیین‌گری مفهوم “بازی‌های زبانی” ویتگنشتاین، در رابطه با مسئله شر است. آن پیرزن در دل “بازی زبانی دین” زندگی می‌کند و جناب فیلیپس در دل “بازی زبانی فلسفه”. این دو “بازی زبانی” هرکدام قواعد خاص خود را دارند و لزوماً نباید با یک‌دیگر هماهنگ باشند. چنانکه آوردم، “زندگی زیر سقف یک دین” به ظهور و بروز باورها و اعتقادات غیرفیلسوفانه‌ای می‌انجامد یا می‌تواند بیانجامد، که معقول‌اند. البته این معقولیت شبیه معقولیت فلسفی یا کلامی نیست. ما به مدد “بازی زبانی دین” می‌توانیم اولاً زیستن مؤمنانه را به رسمیت بشماریم و در ثانی از معقولیت آن سخن بگوییم. درست مانند آن پیرزن و تعبیر درخشان او از مرگ دو پسرش. همچنین، به‌سان شهادت مردان خدا در راه معبودشان. اگر ما “بازی زبانی” دین را قابل قبول بدانیم، آنگاه مفهوم “شهادت” معنا پیدا می‌کند و رنگ و رایحه دیگری به خود می‌گیرد. دیگر این فعل دینی به تعبیر دورکیم یک “خودکشی دیگرخواهانه” و از فرط همبستگی اجتماعی تلقی نمی‌شود و مزه‌ای معنوی می‌یابد. در این معنا، شهادت یک جانبازی متعالی و غیرقابل ستایش است و هرآینه کار مردان خداست. در “بازی زبانی” دین، شهادت از معقولیت قابل دفاعی برخوردار است و پیام‌ها و پیامدهای والایی دارد. من خوب می‌دانم که چنین نگاهی شاید در “بازی زبانی جامعه‌شناسی” بی‌معنا و نوعی “تعالی‌تراشی گزاف” تلقی شود، اما باکی نیست! دین‌داران در “بازی زبانی جامعه‌شناسی” زندگی نمی‌کنند و همانند دورکیم و دورکیم‌ها نمی‌اندیشند. برای یک دین‌دار شهادت یعنی:

کجایید ای شهان آسمانی  
بدانسته فلک را درگشایی  
کجایید ای ز جان و جا رهیده  
کسی مر عقل را گوید کجایی  
کجایید ای در زندان شکسته  
بداده وام داران را رهایی (مولوی)

حال، گام بعدی آسان‌تر برداشتنی‌ست. اگر ما "بازی‌های زبانی" مختلفی داریم، معقولیت‌های مختلفی نیز داریم. معقولیت دینی، معقولیت فلسفی، معقولیت علمی و... همانگونه که ما نباید "بازی زبانی فلسفه" را به "بازی زبانی دین" تسری ببخشیم، معقولیت فلسفی را نیز نباید به عنوان معقولیت رسمی و بی‌برورگرد دین قلمداد کنیم. دوباره به مثال پیرزن دقت کنید. او توجیهی از مرگ دو پسرش دارد که تنها ممکن است در "بازی زبانی دین" از معقولیت برخوردار باشد. چنانکه می‌بینیم در "بازی زبانی فلسفی" فیلیپس از معقولیت نگاه پیرزن کاسته می‌شود و می‌رود که از هم بپاشد.

به گمانم دیگر وقت آن رسیده است که جان کلام را بازگو کنم و آنگاه به ارتباط آن با "مسئله شر" پردازم. من با سروش دباغ در باب اهمیت مفهوم "بازی‌های زبانی" و خصوصاً روی کار آمد نظام "معرفت‌شناسی جدید" همدلم و معتقدم پرداختن به این دو مهم می‌تواند خروجی قابل‌توجهی داشته باشد. اگر توضیحات من در بالا را بپذیرید، آنچه اکنون خواهم گفت، ملموس‌تر خواهد بود. در باب دیدگاه فیلیپس و نگاه آن پیرزن، سروش دباغ، همانند اندیشمند مشهور، از اقناعی نبودن چنین مواجهه‌ای در چشم و دل یک فیلسوف سخن می‌گوید و آن را کافی نمی‌داند. او می‌نویسد: "فیلیپس می‌گوید من را قانع نمی‌کند و من هم با فیلیپس هم‌داستان هستم که این میزان کفایت نمی‌کند. در عین حال می‌خواهم بگویم در «بازی زبانی دین» برای عده‌ای همین‌گونه پاسخ‌هایی که این زن داده بود به فیلیپس، قانع‌کننده است" (اثر شماره یک).

اما به گمانم من، اگر ما "بازی‌های زبانی" مختلف را به رسمیت بشناسیم و معقولیت جاری در هر یک را بپذیریم، قضیه فرق خواهد کرد. در اینجا به نظر می‌رسد که سخن گفت از قدرت اقناع‌گری یک "بازی زبانی" نسبت به "بازی زبانی" دیگر بی‌معنا خواهد بود. با عنایت به این آموزه ویتگنشتاینی می‌توان به گونه دیگری نتیجه‌گیری کرد و "مسئله شر" را در آن دید.

آن نگاه چیست؟! اضافه‌گویی نکنم. با توجه به سرزندگی "بازی‌های زبانی" مختلف ما دیگر نباید در پی "گفتمان اقناعی بیرونی" باشیم. آنچه ما نیاز داریم "گفتمان اقناعی درونی" است. "گفتمان اقناعی بیرونی" واجد نوعی نگاه پیش‌داورانه و از بالا به پایین است. ما در گفتمان نخست، میان بازی‌های زبانی رتبه‌بندی می‌کنیم و لذا ممکن است "بازی زبانی دین‌داران" را کم‌اهمیت‌تر یا نامعقول‌تر "از بازی زبانی فیلسوفان" در نظر بگیریم. در دل آموزه ویتگنشتاینی دیگر سخن راندن از قدرت اقناع‌گری نوسان‌دار بازی‌های زبانی به جایی نمی‌رسد و باید از آن دست شست. در اینجا جان کلام این است که هر بازی زبانی معقولیت خاص خود را دارد و لذا برگرفتنی‌ست. معقولیت "بازی زبانی فلسفه"، برای یک فیلسوف حجیت دارد، و معقولیت "بازی زبانی دین" برای یک دین‌دار.

اما "گفتمان اقناعی درونی" دست به رتبه‌بندی میان "بازهای زبانی" نمی‌زند و هر "بازی زبانی" را در زمینه خود می‌نشانند. در اینجا سخن بر سر این است که یک فیلسوف نباید یا سزوار نیست که مطابق با قواعد "بازی زبانی" خود، "بازی زبانی" یک فرد دین‌دار را قانع‌کننده یا غیراقناعی خطاب کند و لذا در پی تصحیح آن بر بیاید. البته عکس این گفته نیز صادق است. ما تنها باید توصیف‌گران یا تماشاچیان صرف دیگر "بازی‌های زبانی" باشیم و از نگاه ارزش - داورانه دست برداریم. اگر تحلیلی داریم باید آن را در دل "بازی زبانی" خود قرار دهیم و از آن کانال بیندیشیم. "گفتمان دوم" اولاً قائل به اعتبار همه بازی‌های زبانی، و دوماً قائل به انواع موجه‌سازی‌هاست و لذا ثالثاً اعتبار یا معقولیت یک نگاه را در دل همان "بازی زبانی" می‌جوید. این گفتمان، وفق قواعد یک "بازی زبانی"، نقد و انکار "بازی زبانی" دیگر را جایز نمی‌داند و خروجی آن را برنمی‌تابد.

حال با توجه به تفکیک بالا، "مسئله شر" پاسخی حداقلی و شاید تازه خواهد داشت. این بار به نگاه آن پیرزن و استدلال فلسفی سروش دباغ توجه کنید. هر دو سعی کرده‌اند به "مسئله شرور" در این عالم پاسخی معقول بدهند. آن پیرزن در دل "بازی زبانی دین" سخن می‌گوید و متفکر ایرانی ما در دل "بازی زبانی فلسفه". طبق آموزه ویتگنشتاین هیچکدام از این پاسخ‌ها بر دیگری برتری ندارند و برگرفتنی‌تر از دیگری نیست. هیچ‌کدام برگرفتنی‌تر نیستند، بلکه هر دو برگرفتنی‌اند. اولی می‌تواند معقولیت دینی داشته باشد و دومی معقولیت فلسفی. باید این پاسخ‌ها را در دل همان بازی زبانی‌ای که داده شده‌اند، بررسی کرد و قوت



در پایان، من تأملات سروش دباغ در باب "مسئله شر" را یک پاسخ معقول حداقلی، و از منظر "بازی زبانی فلسفه"، قابل توجیه و دارای پتانسیل می‌دانم و معتقدم می‌توان این مواجهه را به بررسی‌های انتقادی بعدی کشاند. برخلاف نگاه منتقدین، اگر ما پاسخ‌های این فیلسوف اخلاق را در دل "بازی زبانی فلسفه" مورد واکاوی قرار دهیم، نتیجه‌گیری‌هایمان منطقی‌تر خواهد بود و شکل و شمایل دیگری به خود خواهد گرفت.

بیست و هشتم تیرماه هزاروسیصد و نودونه

## ارجاعات:

[۱] - منتشره در سایت زیتون در آدرس: <https://www.zeitoons.com/76810>

[۲] - منتشره در سایت دین‌آنلاین، در آدرس: [/https://www.dinonline.com/17584](https://www.dinonline.com/17584)

[۳] - همان، <https://www.dinonline.com/18960>

[۴] - دی. زد. فیلیپس از مهمترین مدافعان و حامیان اندیشه‌های ویتگنشتاین در فلسفه دین است.

ویتگنشتاین

مسئله شر

سروش دباغ

دین و کرونا



دنبال کردن ✉

اولین نفری باشید که نظری می‌گذارد

من ربات نیستم

reCAPTCHA  
حریم خصوصی - شرایط

نام\*

ایمیل

ارسال



0 نظر



**پژوهشگر ایرانی - آلمانی: نقش مسلمانان در جنگ جهانی دوم نادیده گرفته شده است**

**اجتهاد فردی باعث شکاف بین ایمان و شریعت است؛ بررسی لزوم تشکیل اجتهاد شورایی در...**

**«شریعتی، اگزیستانسیالیسم و انقلاب ۵۷» در گفت‌وگو با دکتر سروش دباغ (صوتی)**

**استاد فلسفه در سیدنی: ظهور خرمگس سقراطی در دوران مدرن**

**در گفت‌وگو با احد فرامرز قراملکی: ضرورت منطق عمومی کاربردی**

در گفت‌وگو با محمد مسجدجامعی  
**کرونا بر چه معادله‌هایی تأثیر می‌گذارد؟**

سید هادی طباطبایی  
**با دباغ، پُر سِرِ سفره سهراب**

**گفت‌وگوی منتشر نشده با رضا بابایی درباره حکومت و اندیشه سیاسی**

**کرونا و چالش‌های دین‌داری**

علی‌رضا بیابان‌نورد  
**وقتی شرق و غرب به هم می‌رسند**



